

پوسته شکنی یا گشایش به سمت دولت حرامزاده



نقدی بر مقاله دنباله دار حسن داعی ، بخش دوم

پیش از ورود به بحث بد نیست که نگاهی به اولین واکنش سایت وزارت خارجه دولت اسرائیل در رابطه با مطالب اخیر جناب داعی بیاندازیم . بی هیچ توضیحی ! گفته بودم که هیچ گربه عاقلی در سیاست ، محض رضای خدا بدنبال موشی نمی دود .

"روشنفکران ایرانی باید بپاییزند و قاطعانه بر رویکرد ضد صیونیستی رژیم مهر باطل بزنند"

" بسیاری ادعا کرده اند که باید حساب تعرضات ضد اسرائیلی رژیم اسلامی ایران را از کارنامه حقوق بشری آن جدا ساخت تا ادعاهای رژیم در مورد آن که مخالفان حکومت "عوامل صهیونیسم" هستند خنثی گردد. ولی این تلاش همیشه بیهوده بوده است ؛ زیرا "صهیونیست بودن" اتهامی است که حکومت از ابتدا علیه همه مخالفان خود به کار برده و به این مطلب که واقعا رویکرد آنان نسبت به اسرائیل و یهودیان چه بوده، توجهی نداشته است . امروز این شیوه اتهام بندی اعتبار خود را از دست داده است، زیرا مردم ایران دیگر از ادعاهای حکومت در مورد "توطئه" بیمی ندارند . حسین ! داعی ، روزنامه نگار ایرانی که به طور پیگیر درباره لابی رژیم ایران در ایالات متحده افشاگری کرده، اخیرا رشته مقالاتی انتشار داد که ثابت میکند گرایش های ضد صیونیستی پایه و اساس فعالیت این گروه در آمریکا است . تحلیلگر سیاسی ایرانی نیما راشدان نیز از خوانندگان مقاله های خود خواسته است اردوگاه هواخواهان اسرائیل را با جناح دشمنان آن مقایسه کنند - و نتیجه گرفته که "دوستی نسبت به اسرائیل و تفرغ علیه این کشور معیارهانی هستند که تمدن و عقب ماندگی را از هم جدا می کنند ."

برگرفته از روزنامه اسرائیلی جزوالم پست - تاکیدات ازمن است

بگذریم که برای نویسندگان مربوطه حسن یا حسین بودن "روشنفکر ایرانی" مهم نیست ! مهم این است که این " حسین ! داعی" بپا خیزد و ثابت کند که نقد دولت حرامزاده مساوی است با شرکت در کارزار تبلیغاتی رژیم "جمهوری اسلامی" و بدتر از آنهم "جنگ صلیبی علیه اسرائیل" ! واویلا ! ببینید حسن در بخش دوم مطالبش چه نوشته است .

"... و ما ایرانیان، چه بسا سهل انگارانه، صدور ارتجاع اسلامی ملایان به منطقه و در مرکز و قلب آن کارزار "جنگ صلیبی علیه اسرائیل" را شاهد بودیم ولی شوربختانه به ارتباط ارگاتیک آن با بقای این رژیم در داخل کشور و تداوم جهنم ولایت فقیه، کمتر توجه کردیم"

حسن داعی - ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم

می گویند که راهزنی به خانه ای وارد شده و پس از بستن دست و پای مرد خانه ، از زنش نیز می خواهد که برایش سفره ای انداخته و بعد هم در حضور شویش به رقصیدن بپردازد . زن سفره را می اندازد ولی از رقصیدن امتناع می کند . راهزن تهدید می کند که اگر نرقصی شویش را می کشم . زن بناچار به رقص می پردازد . راهزن می خورد و می آشامد و بعد هم با برآمدن آفتاب خانه را ترک می کند . زن بلافاصله به باز کردن دست و پای شوهرش می شتابد . اولین کاری که مرد پس از باز شدن دستهایش می کند این است که محکم کشیده ای بر گونه زن می نوازد . زن بیچاره با حیرت می پرسد که این کشیده از بهر چه بود . مگر ندیدی که راهزن مرا با تهدید به قتل تو وادار به رقص کرد ؟ مرد می گوید : این برای رقصیدنت نبود . بخاطر عشو هایت به هنگام رقص بود . اینرا که دیگر راهزن از تو نخواستہ بود ! رقصیدنت قابل فهم است . عشو هایت نه .

قابل فهم است که در آمریکا وکلای انساندوستی ! وجود داشته باشند که مجانا و بدون هیچ چشمداشتی از حسن داعی درمقابل شکایت لابی رژیم "جمهوری اسلامی" در دادگاهی که به گفته خود او تا حالا یک قلم نزدیک به یک میلیون دلار خرج برداشته است دفاع کنند . این را می توان با توسل به آیه شریفه " دشمن دشمن من دوست من است " فهم کرد . قلم زدن در نشریات نئوکانها و نشست و برخاست با آنان را نیز همچنین . حتی چشم بستن بر جنایات مستمر دولت حرامزاده را هم می توان شاید به بهانه اصل بودن مبارزه با جمهوری اسلامی از حسن داعی و امثالهم نیز پذیرا شد . اما وصل کردن مقوله تداوم رژیم در داخل کشور به خزیناتی چون "جنگ صلیبی علیه اسرائیل" را دیگر نه ! شرکت در کارزار تبلیغاتی "سرمایه جنایتکار یهود" و بلغور کردن کدهای مورد نظر دولت اسرائیل را دیگر نه ! کدهایی همچون ادعای دولت اسرائیل مبنی بر اینکه رژیم حاکم بر ایران قصد نابودی "کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان" را دارد . اینها دیگر عشو ه گریست . ببینید :

"..... اکنون "ویزل" در برابر احمدی نژاد ایستاده بود و به وی می نگریست . شاید پیش خود فکر میکرد که تلاش شصت ساله وی و هزاران تن دیگر از قربانیان نازیسم برای ریشه کن کردن یهودستیزی ، همه یوچ و عبث بوده است زیرا اکنون ، دیکتاتور حقیری برخاسته که در صحن سازمان ملل ، یعنی مکانی که برای صلح و دوستی بین کشورها تأسیس شده است، نفرت

و کینه خویش از یهودیان را بدون هیچ پرده پوشی در معرض دید همگان قرار میدهد. او نماینده رژیم است که با راه اندازی و تقویت حزب الله لبنان و حماس و دیگر جریانات ارتجاعی کمر به نابودی کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان بسته است

حسن داعی - ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم - تاکیدات از من است

ملاحظه می کنید ! پوچ و عبث از کار درآمدن شصت سال بمباران تبلیغاتی "سرمایه جنایتکار یهود" در سطح جهانی و به کارگرفتن ارتش رسانه ای و رایانه ای و تزریق سازمانیافته جعلیات و دروغپردازیهای مستمر در ذهنیت اجتماعی در کنار کارسیستماتیک و مداوم بر نظام تعلیم و تربیتی کشورهای غربی و استفاده از قدرت نظامی و سیاسی و ... نه محصول طبیعی شصت سال جنایت علیه بشریت در فلسطین ، کشتار زن و کودک و پیر و جوان و آواره کردن اجباری میلیونها انسان است و نه حاصل تحقیر و شکنجه مستمر و هر روزه تن و روان آنانی که هنوز پس از گذشت شصت سال تن به حقارت تسلیم نداده و حاضر به واگذاری سرزمینهایشان به یک نظام جعلی نبوده و نیستند . آری پوچ و عبث بودن "تلاش شصت ساله" نه بخاطر بی اعتنائی گستاخانه یک دولت یاغی به ده ها قطعنامه شورای امنیت سازمانی مللی است که خود اساسا موجودیتش حاصل رای آن بوده است . نه بخاطر اشغال علنی سرزمین دیگران و ادامه شهرک سازی وقیحانه در آن علی رغم مخالفت بین المللی . نه بخاطر مطلع شدن هر چه بیشتر مردم جهان در سالهای اخیر با استفاده از تکنولوژی نوین ارتباطی در رابطه با جنایات مربوطه و ...

نه ! نه ! فقط به خاطر "دیکتاتور حقیری" است که به زعم جناب داعی " کمر به نابودی کشور اسرائیل بعنوان پناهگاه و خانه یهودیان جهان بسته است". اینجا او با یک چرخش قلم هم سرزمین فلسطین را با سخاوت تمام پیشاپیش ، پشت قباله یهودیان جهان و ایضا تنها نماینده مشروع همه آنان یعنی دولت حرامزاده کرده و هم با زیرکی ، راه اندازی حماس را بدون اشاره به تلاشهای شایان تقدیر اسرائیلیها در تقویت و علم کردن آن در مقابل سازمان الفتح ، به حساب رژیم " جمهوری اسلامی" واریز می کند و هم اینکه مهمتر از همه مدال طلای نقش بر آب کردن "تلاشهای شصت ساله قربانیان نازیسم" را به گردن احمدی نژاد می آویزد . موجز و مختصر تنها در یک جمله ! به این می گویند توانایی ژورنالیستی .

ضمنا معلوم است که حسن داعی باید از یکی مثل "الی ویزل" با ملقب کردنش به " شناخته شده ترین بازمانده اردوگاه های مرگ هیتلر" کد بیاورد و نه از دهها بازمانده دیگری که تا کنون در دفاع از حق مردم فلسطین به شهادت رژیم آپارتاید در اسرائیل برخاسته اند . البته که بی مورد است از او انتظار داشت که اشاره ای هم به بازمانده ۸۲ ساله دیگری بنام رئوین مسکوویچ ، که همین روزهای اخیر همراه با تعداد دیگری از فعالان یهودی در جریان یک تلاش بین المللی به منظور شکستن محاصره ضد بشری غزه توسط همین دولت اسرائیل دستگیری شود ، کند . خبر را به نقل از سایت بی بی سی فارسی ببینید :

" ارتش اسرائیل می گوید کنترل کشتی حامل ۹ فعال یهودی را که قصد شکستن محاصره نوار غزه را داشتند، به دست گرفته است. اسرائیل قبلا هشدار داده بود که اجازه عبور این کشتی را نخواهد داد. محموله این کشتی ، تجهیزات پزشکی ، کتب درسی و اسباب بازی کودکان است . بنا بر گزارش ها ۱۰ کشتی جنگی اسرائیلی، کشتی فعالان یهودی را مجبور کردند به طرف بندر اسرائیلی اشداد ، حرکت کند . یکی از مسنولان این برنامه گفت سرنشینان کشتی که در میان آنان یک یهودی ۸۲ ساله که از هولوکاست جان سالم به در برده ، دیده می شود به دلیل این که چاره دیگری نداشتند، تسلیم شدند . یکی دیگر از مسافران این کشتی یک مرد اسرائیلی است که دخترش در حمله انتحاری یک فلسطینی کشته شده است. این سفر توسط گروه "یهودیان برای عدالت در مورد فلسطینیان" که دفتر آن در لندن است، برنامه ریزی شده بود ..."

البته که به صرفه نیست به جای کد آوردن از "الی ویزل" ، از نامه اخیر روشنفکران یهودی خطاب به "آنگلا مرکل" صدراعظم آلمان در محکومیت سکوت اروپا و به ویژه دولت آلمان در قبال جنایات اسرائیل که از آن به مثابه " ننگ یهودیان" نام برده شده بود یاد کند. برای شناخت ماهیت "الی ویزل" بد نیست به یک موضعگیری جدیدترش به نقل از رادیوفرادا بپردازم .

" الی ویزل، برنده یهودی جایزه صلح نوبل و بازمانده اردوگاه آشویتس در نامه ای در روزنامه های آمریکا سیاست دولت جدید آمریکا را «نادیده گرفتن حق اسرائیل بر اورشلیم (بیت المقدس)» نامید . اوپاما چنان از این انتقاد نگران شد که الی ویزل رابه ناهار دو نفره دعوت کرد و ساعت ها نظرات او را شنید "

رادیوفرادا ، ۲۰ مهر ۱۳۸۹

می بینید این قربانی دیروز است که امروز در کنار جلااد امروز سخن از "حق اسرائیل" ! بر سرزمین دیگری می راند . براستی که هیچ چیز برای من مشمزنکننده تر از تبدیل شدن قربانی دیروز به ابزار توجیه جنایت جلااد امروز نیست . همانگونه که تبدیل انقلابی دیروز به عمله ارتجاع امروز نیز !

کدها مشخصند ! اسرائیل پناهگاه و خانه یهودیان جهان است . نقد اسرائیل مترادف است با یهود ستیزی . یهودیان همواره در طول تاریخ فقط به خاطر یهودی بودن با تهدید نابودی روبرو بوده اند ، عین همین قاعده امروز شامل اسرائیل هم هست چرا که اسرائیل پناهگاه و خانه یهودیان جهان است . یهودیت یک نژاد است و نه دین . بهمین دلیل هم هست که دشمنی با یهودیان بخاطر نژادشان هست و نه عملکردشان . یک جنگ صلیبی بر علیه اسرائیل براه افتاده است و خلاصه اینکه اسرائیل هم اکنون بطور مشخص و با یک برنامه ریزی سیستماتیک از سوی ایران در معرض نابودی است . نگاه کنید :

" سرانجام ، آنچه یهود ستیزی در ایران را بطور بنیادین دگرگون نمود، صعود روح الله خمینی و باند های مرتجع روحانیون به اریکه قدرت بود. این جماعت عقب افتاده، با مخلوط کردن تمامی انواع قدیم و جدید یهود ستیزی باهم، ملغمه ای ساختند که به موضع رسمی دولت ایران تبدیل شد .

ایران تحت تسلط روحانیون ، اولین کشور جهان پس از آلمان نازی است که مواضع یهود ستیزانه را بطور رسمی تبلیغ ، ترویج و حمایت میکند و با صرف میلیاردها دلار از سرمایه های کشور، برای نابودی اسرائیل به برنامه ریزی سیستماتیک اقدام نموده است

..... دشمنی با یهودیان بر اساس نژادشان که همان "سمیت" یا نژاد سامی (Semite) میباشد، از نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا رشد کرد و این قوم را به این دلیل که هند و اروپایی و یا آریایی نیستند، غیر خودی، بیگانه و پست شمردند. آرام آرام ایده هایی با زورق علمی شکل گرفت که گویا این قوم دارای خصوصیات ژنتیکی همچون طمع ورزی، پول پرستی، توطئه گری و خیانت به کشور میزبان میباشد . "

حسن داعی - ما ایرانیان ، اسرائیل و یهود ستیزی - بخش دوم - تاکیدات ازمن است

حسن داعی جابجا در تمام طول مطالبش از واژه " گویا " استفاده بسیاری کند . به این ترتیب ضمن اشاره به مواضع گوینده جمله بعدی ، پیشاپیش با این واژه چهار حرفی کل مطلب را می برد زیر علامت سؤال .

" عامل سومی که یهود ستیزی را تقویت و دگرگون نمود ظهور و رشد گرایشات چپ و ضد آمریکائی در ایران بود که اسرائیل را نگاهبان و نماینده منطقه ای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه معرفی میکرد که گویا هدف اصلی آن، کنترل کشورهای منطقه و تسلط بر منابع نفتی آنان میباشد

همانجا - بخش دوم

راست می گوید " گرایشات چپ و ضد آمریکائی در ایران" گویا مزخرف می گفتند که " اسرائیل نگاهبان و نماینده منطقه ای امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه" است. مکاشفه رفیق ما درستتر است که " اسرائیل گویا پناهگاه و خانه یهودیان جهان است" و او را با کسی کاری نیست ولی کل دنیای شرور بطور ژنتیک با او دشمنی می ورزد و بدنبال نابودی آن است. همین ! و یا :

" نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد، تبلیغاتی بود که پیرامون هم نژاد بودن ایرانیان و آلمانی ها انجام میشد که گویا هر دوی این ملت ها از نژاد آریایی میباشد

همانجا - بخش دوم

آخر هر دوی این ملتها از نژاد مغول بوده اند و خود نمی دانستند ! جناب داعی باز هم می گوید گویا هر دوی این ملت ها از نژاد آریایی میباشد مثل اینکه آریایی بودن مزیتی برای ملتی به همراه دارد که حالا باید آنرا به زیر علامت سؤال برد . آریایی بودن یا سامی و اسلاو بودن ، بخودی خود نه دستاورد است و نه جرم و جنایتی . آنچه که قباحته دارد ایده برتری نژادی است . پرچم آریایی بودن را به مثابه نژاد برتر بالا بردن به همان اندازه قباحته دارد که ادعای جعلی " قوم برگزیده" و نژاد برتری یهود را داشتن . محور نقد من (و تمامی کسانی که همچون من خود را بر روی مؤلفه انقلاب می بینند و به انسان ، فراتر از رنگ و نژاد و مذهب باور دارند) به ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیستی ، از قضا همین تلقی نژادی و قومی از معتقدان به یک دین ابراهیمی است . تفاوت صهیونیسم با نازیسم به لحاظ ایدئولوژیک فقط در آن نژادی است که در محور قرار دارد و نه چیز دیگر. در یکی محور نژاد و " قوم برگزیده " یهود است و در دیگری نژاد آریا و " قوم برگزیده" ژرمن . بیشتر و مفصلتر به این مقوله نمی پردازم که نه در ظرفیت این بحث و مخاطب آن است و نه مسئله اصلی امروز ما . به ریشه های نازیسم و ارتباط آن با همزاد صهیونیستش در کتاب "جنگ چهارم" به اندازه لازم پرداخته و باز هم خواهم پرداخت .

یک کد دیگر . حسن داعی اشغال یک سرزمین و بیرون راندن ساکنان آن و اعمال رذیلانه ترین اشکال سرکوب ، تحقیر ، شکنجه ، آوار کردن خانه بر سر ساکنین آن ، تبدیل یک سرزمین به زندان زیر چشم افکار عمومی دنیا و را زیرکانه یا ناآگاهانه ! به "اختلاف بر سر زمین و خاک" فرو می کاهد و تلقی غیر از این را به "روحانیون ایران" منصوب می کند . ببینید :

" روحانیون ایران، تخاصم بین اسرائیل و فلسطینیان را نه یک اختلاف بر سر زمین و خاک ، بلکه جنگ بین یهودیت و اسلام معرفی کردند

همانجا - بخش دوم - تاکیدات ازمن است

در بخش سوم ، حسن ورود به مقولات تاریخی را با آوردن فاکت های اینترنتی ادامه می دهد . استفاده از اطلاعات اینترنتی کار بدی نیست . خود من هم از این اطلاعات بسیار استفاده کرده و می کنم . نکته مهمی که وجود دارد تشخیص سره از ناسره در این اطلاعات است . چراکه بخش اعظم اطلاعات موجود بواقع "ضداطلاعاتی" است که عمدا در دسترس کاربران اینترنتی گذاشته شده است . صلاحیت آدمها نه در فرا گرفتن و نقل بی واسطه اطلاعات که در تشخیص اطلاعات از ضداطلاعات است . من خود چون در رابطه با تشخیص صحت و سقم مقولات تاریخی که از پیچیدگی فراوان برخوردار است ، برخلاف حسن از صلاحیت چندانی برخوردار نیستم و ارد این حیطه نمی شوم ! ضمن آنکه همانگونه که در بخش اول هم اشاره کردم بدلیل فرعی دانستن موضوع ، قصدم ورود تمام عیار به تمامی عرصه های نظری مقوله مذکور هم نیست . فقط اینرا بگویم که با تلاش برای ثابت کردن ضدیت بنیادگرایی اسلامی با یهودیت که البته اظهار من الشمس است ، نمی توان و نباید بطور خودکار حقانیت طرف مقابل را نتیجه گرفت . اینکه خمینی ضد یهود بوده و کاشانی از اسرائیل متفرب بوده و احمدی نژاد هم دشمن اسرائیل است و پروتکل جعلی بوده است و حماس ارتجاعی هست و شب هم بدرستی تاریک ! هیچ مشروعیتی به یک قوم و رژیم جعلی نمیبخشد . هیچ توجیهی برای اشغال سرزمین دیگران نمیتواند باشد . هیچ مشروعیتی به شصت سال جنایت سازمانیافته بر علیه خلقی نمی دهد . ذره ای از قباحته نژادپرستی نمی کاهد .

هیچ از درد و رنج گذران سه نسل از مردمی که به زور از خانه و کاشانه خود رانده شده اند ، در اردوگاه های آورگان کم نخواهد کرد . خلاصه مقالات سریال به جای خود هیچ کتابی هم درد عدم مشروعیت یک رژیم ضدانسانی را درمان نمی کند . حسن داعی که دیرآمده است . بیشتر از او و بسا بزرگتر از او مثل همین "الی ویزل" بیشتر از شصت سال است که مقاله مینویسند و کتاب منتشر می کنند و مصاحبه می کنند و فیلم می سازند و به نادیده گرفته شدن حق ! دولت یهود اعتراض می کنند و هر روز ، هر روز به ذهنیت اجتماعی تجاوز می کنند و با اینحال بقول خود حسن ، حالا می بینند که تلاش شصت ساله شان ، همه پوچ و عبث بوده است . آری این سنت تاریخ است . اما این تلاشهای پیگیر روشنفکر ما بی تردید امکانات بهتری را به لحاظ رسانه ای و در مقابل او ماده خواهد کرد . استقبال سایت وزارت خارجه دولت مربوطه از این تلاشها تازه از نتایج سحر است . دمیدن صبح دولتش را اما ، منتظر باید بود .

می توان و باید که در جریان یک مبارزه جدی ، تمرکز مبارزه را بر روی دشمن اصلی (در اینجا تمامیت نظام جمهوری اسلامی) گذاشت و از اصلی کردن تضادهای دیگر (در اینجا آمریکا و اسرائیل و) به جد خودداری کرد . می توان و باید به افشای ماهیت ارتجاعی ضدیت بنیادگرایی اسلامی با بنیادگرایی یهودی پرداخت . می توان حتی اینجا و آنجا از پتانسیلهای دشمنان داخلی و بین المللی رژیم " جمهوری اسلامی " هم استفاده کرد . اما نمی توان و نباید به توجیه تئوریک ارتجاع مقابل همت گماشت . نمی توان و نباید در تقابل با نظام " جمهوری اسلامی " ، در خط سیاست تبلیغاتی بنیادگرایی یهودی - مسیحی حرکت کرد و به توجیه و تائید " تفسیر رسمی " پرداخت . این دیگر مشروع نیست .

بیژن نیابتی ، ۲۳ مهر ۱۳۸۹